



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از مباحث مهم بحث حدود است چون شارع مقدس بعد از وضع قوانین باید حدود و مجازاتی برای کسانی که تخلف از قانون می کنند داشته باشد تا آن قانون در جامعه مؤثر باشد و اجراء بشود.

عرض کردیم صاحب وسائل چند باب درباره این موضوع منعقد کرده، باب اول از ابواب مقدمات الحدود این بود که: «باب وجوب إقامتها بشروطها وتحريم تعطيلها» خواص و آثار و برکاتی برای اجراء حدود وجود دارد که از آنها مشخص می شود برای زمان خاصی نیست بلکه واجب است برای همیشه حدود اجراء شوند و تعطیل آنها برای همیشه نیز حرام می باشد.

باب ۲۰ از ابواب مقدمات الحدود این بود که: «باب عدم جواز الشفاعة في حد بعد بلوغ الامام وعدم قبولها وحكم الشفاعة في غير ذلك» که روایات آن را عرض کردیم.

باب ۲۱ از ابواب مقدمات الحدود این بود که: «لا كفالة في حد» بلکه کفالت مربوط به امور مالی می باشد.

فقهاء بزرگ ما که در زمان های گذشته قدرت داشتند حد جاری می کردند که یکی از آنها سید محمد باقر شفتی در اصفهان بود، شفت اطراف رشت است اما ایشان به نجف و کربلاء رفته و بعد از تحصیل علوم دینی به اصفهان برگشته بودند، در قصص العلماء ذکر شده که ایشان در زمان خودش قدرت بسیار زیادی داشته حتی ذکر شده فتحعلی شاه در اصفهان بود و با دوربینش دید یک کاروانی می آید و گفت برای ما اموالی می آورند اما بار فیل شده است بروید و آن را تحویل بگیرید، گماشتگان فتحعلی شاه آمدند اما کاروانیان گفتند این مربوط به فتحعلی شاه نیست بلکه مال سید محمد باقر شفتی است که خب فتحعلی شاه از اینکه یک فقیه در زمان حکومتش انقدر قدرت پیدا کرده بود ناراحت شد، خلاصه آن اموال را بردند و به سید محمد باقر شفتی تحویل دادند، فتحعلی شاه دستور داد که فردا صبح سید محمد باقر

شفتی نزد او بیاید، فردا صبح سید شفتی به سمت کاخ رفت درحالی که چند نفر قاری قرآن خوش صدا نیز همراه او بودند و وقتی وارد کاخ شدند آنها این آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۱ را می خواندند و کاخ نشینان نیز ریختند برای بوسیدن دست و پا و رکاب اسب سید محمد باقر شفتی، وقتی فتحعلی شاه این جلال و قدرت و عظمت را دید گفت ما چه کاره هستیم معلوم می شود حاکم و صاحب قدرت اصلی در این مملکت سید محمد باقر شفتی می باشد، در صفحه ۱۴۴ از قصص العلماء ذکر شده؛ سید محمد باقر شفتی در روزگار مرجعیت خود پرونده های بسیاری را رسیدگی می کرد و در اجراء حدود الهی می کوشید، قاتلان را قصاص می کرد و مجرمان را فرمان قتل می داد و حد می زد و تعزیر می کرد و دست دزدان را می برید، یکی از شاگردان آن فقیه وارسته در این باره چنین نوشته است که سید حدود هفتاد نفر را به تیغ سپرد روزی گنه کاری را فرمان قتل داد اما هیچکس اجراء او را به عهده نگرفت تا اینکه سرانجام استاد برخاستند و مجرم را ضربتی زدند ولی کاری نبود لذا گنه کار از جای خود برخاست و فرار کرد سید به او رسید و از پشت گردنش را زد و بعد هم خود سید بر پیکرش نماز خواند، خلاصه اینکه در قصص العلماء ذکر شده که فتحعلی شاه بعد از دیدن این جریانات به سید شفتی پیغام داد که شنیده ایم شما در اصفهان هم قضاوت می کنید و هم حد را معین و جاری می کنید پس ما چه کاره ایم؟ سید جواب داد ما تکلیف خودمان را انجام می دهیم اگر ما بخواهیم وکالت بدهیم تا شما بر کسی حد جاری کنید خب از اصفهان تا تهران راه زیاد است و حد نباید به تأخیر بیافتد لذا ما خودمان حد را معین می کنیم و سپس برای عدم تأخیر خودمان اجراء می کنیم و احتیاجی به شما نداریم، این یک نمونه ای بود که دلالت داشت بر اینکه در زمان غیبت امام عصر علیه السلام فقهاء باید حد را اجراء کنند.

دیروز که روایات را می خواندیم یک خبری از حضرت امیر علیه السلام خواندیم که زنی نزد ایشان آمد و چهار دفعه اقرار به زنا

^۱ سوره نمل، آیه ۱۸.

بضم العین و سکون القاف و یُجتمَل الفتحَات الثلاث، خلاصه در سفینه البحار در مورد او نوشته شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله ولید بن عقبه و عمرو بن عاص را لعنت کردند زیرا وقتی حمزه سلام الله علیه شهید شد ولید و عمرو بن عاص شراب خوردند و آوازه خوانی کردند، ولید بن عقبه با عثمان برادر مادری بودند لذا در زمان حکومت او حاکم کوفه شد و "کان فاسقاً شریباً خمر" و او کسی است که در مسجد کوفه نماز صبح را در حالی که مست بود چهار رکعت خواند و بعد رو به جمعیت کرد و گفت اگر بیشتر هم بخواید می خوانم و بعد شعری از شاعری نقل شده که گفته: «شَهِدَ الحَطِیْبَةُ یوم یلقى ربه * أن الولید أحق بالعدرنادی وقد نعدت صلاحهم * أزیدکم - ثلاً - وما یدری لیزیدهم خیرا ولو قبلوا * منه لقادهم علی عشر فأبوا أبا وهب ولو فعلوا * لقرنت بین الشفیع والوتر حبسوا عنانک إذ جریت ولو * خلوا عنانک لم تزل تجری»، خلاصه سجده که میرفت بجای سبحان الله می گفت شراب بخور و من را سیراب کن و بالاخره در محراب قی می کرد و بعد نوشته شده وقتی برای نماز خواندن می آمد این شعر را می خواند: «علق القلب ربابا بعدما شابت وشابا»، بالاخره حاکم فاسقی بود لذا مردم از کوفه نزد عثمان رفتند و به او گفتند حاکمی با این اوصاف برای ما فرستاده ای، عثمان او را خواست و نزدش رفت، ثابت شد که او شراب خورده لذا باید بر او حد جاری میشد اما چونکه برادر مادری عثمان بود کسی جرأت نمیکرد حد بر او جاری کند تا اینکه حضرت امیر علیه السلام تازیانه را گرفت و جلو رفت، وقتی حضرت نزدیک ولید شد شروع کرد به ایشان ناسزا گفتن، حضرت نزدیک تر رفت و ولید کنار کشید تا اینکه حضرت او را گرفتند و به زمین کوبیدند و حد الهی را درباره او جاری کردند، قبلش عثمان به حضرت گفت این کار را نکن اما حضرت فرمودند این کار را من باید انجام بدهم چون او فاسق است لذا فقط حضرت امیر علیه السلام جرأت کردند و حد را بر ولید جاری کردند، این یک نمونه ای بود برای اینکه اجراء حدود در زمان خلفاء تعطیل شده بود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

کرد و حضرت فرمودند پروردگارا چون تو واجب کردی اجراء حد را بر من واجب و لازم است تا حد را اجراء کنم، بعد از خواندن این خبر من به یاد یک خطبه ای از نهج البلاغه افتادم که در آن حضرت امیر علیه السلام بعد از اینکه خلافت را به عهده گرفتند فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الحُطَّامِ، وَلَكِنْ لِيَرُدَّ المَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الاصلاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ المظلومونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ المَعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»^۲، معلوم می شود یکی از فلسفه های خلافت و حکومت اجراء حدود می باشد که در آن ۲۵ سال تعطیل شده بوده و این با بحث ما که در ولایت فقیه است ارتباط دارد.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه های مختلف نهج البلاغه بیان فرمودند که در آن ۲۵ سال که خلافت در دست دیگران بود جنایت ها و تخلفات زیادی صورت گرفته بوده لذا حضرت در خطبه های مختلف از اوضاع زمان شکایت دارند از جمله در عهدنامه ۵۳ که به مالک اشتر نوشته اند: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الاشرارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِأَهْوَى، وَتُطَلَبُ بِهِ الدُّنْيَا»^۳، از این قبیل مطالب در نهج البلاغه زیاد ذکر شده است که در آن ۲۵ سال ظلمهای فراوانی واقع شده است حتی به طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ظلم شده لذا حضرت در جائی در مورد یارانانشان می فرمایند: «قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَفُهِرُوا حَتَّى ذُلُّوا، وَفُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا»^۴.

در خطبه ۱۳۱ که بخشی از آن را خواندیم حرف زیاد است، خود خطبه در شرح خوئی جلد ۸ صفحه ۲۵۴ و در شرح ابن ابی الحدید جلد ۸ صفحه ۲۶۳ و در شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۱۴۷ و در شرح فی ظلال جلد ۲ صفحه ۲۶۸ ذکر شده است.

برای اینکه در زمان خلفاء حدود بخاطر ملاحظاتی اجراء نمیشده یک نمونه ای را بیان می کنیم، شخصی بنام "ولید بن عقبه" در کوفه از جانب عثمان حاکم بود منتهی "کان شریباً خمر" و دائماً شرب خمر می کرد و بعد برای اقامه نماز جماعت به عنوان امام به مسجد می آمد، یک بار در همین حال آمد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و بعد رو به جمعیت کرد و گفت اگر میل دارید اضافه تر بخوانم چون خیلی سرحال هستم، در جلد ۸ سفینه البحار صفحه ۵۹۱ نیز احوالات او ذکر شده است، ما در علم رجال برای ضبط کلمات مطلب زیاد داریم و بهترین کتاب که ضبط ها را ذکر کرده تنقیح المقال مامقانی است که درباره ولید بن عقبه نوشته "عقبه"

^۲ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۲۲، خطبه ۱۳۱.

^۳ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۲۹۶، نامه ۵۳.

^۴ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۱، خطبه ۳۱.